



این شماره تقدیم می‌شود به ساحت

استاد شهید مرتضی مطهری
و معلمان شهید مدرسه مینابویژه نامه جنگ رمضان | شماره ۵۷
شنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۴۰۵جبهه
انرژیکاری از اندیشکده نفت و انرژی
و گروه تحلیلی پتروپال

سرمقاله

هرمز؛ جایی که ایران هنوز معادله انرژی جهان را تغییر می‌دهد

♦ | بحران اخیر در بازار انرژی یک واقعیت

مهم را دوباره آشکار کرده است: ایران، با وجود سال‌ها تحریم، فشار اقتصادی و تلاش برای حذف از معادلات منطقه‌ای، هنوز یکی از بازیگران تعیین‌کننده امنیت انرژی جهان است. مقاله سامانتا گراس در بروکینگز با عنوان «شوک‌های انرژی منازعه ایران هنوز کاملاً آشکار نشده‌اند» از زاویه نگرانی بازارهای غربی نوشته شده، اما در دل همین نگرانی، حقیقتی روشن وجود دارد: هرگونه تلاش برای تضعیف ایران، بدون در نظر گرفتن جایگاه ژئوپلیتیک این کشور، می‌تواند هزینه‌ای جهانی ایجاد کند. بروکینگز تأکید می‌کند که حدود یک‌پنجم نفت و LNG جهان معمولاً از تنگه هرمز عبور می‌کند؛ یعنی نقطه‌ای که امنیت آن بدون نقش ایران قابل تصور نیست.

اهمیت هرمز فقط در حجم نفت عبوری نیست، بلکه در پیام سیاسی آن است. اداره اطلاعات انرژی آمریکا نیز گزارش داده که در سال ۲۰۲۴ روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و مایعات نفتی از تنگه هرمز عبور کرده و ۸۴ درصد نفت خام و میعانات و ۸۳ درصد LNG عبوری از این مسیر راهی بازارهای آسیایی شده است. این آمار نشان می‌دهد که امنیت انرژی چین، هند، جاپان، کوریای جنوبی و حتی اروپا، به ثبات خلیج

فارس وابسته است. بنابراین ایران نباید هرمز را صرفاً ابزار تهدید ببیند؛ بلکه باید آن را به یک ابزار دیپلماسی فعال، اقتصادی و منطقه‌ای تبدیل کند.

واقع‌گرایی ایجاب می‌کند گفته شود که بستن کامل تنگه هرمز برای ایران نیز بی‌هزینه نیست. صادرات نفت ایران، روابط با چین و برخی شرکای آسیایی، و حتی اعتبار ایران به‌عنوان بازیگر مسئول منطقه‌ای می‌تواند آسیب ببیند. اما نکته کلیدی این است که ایران برای اثرگذاری بر بازار انرژی لزوماً نیازمند بستن کامل تنگه نیست. خود بروکینگز هم اذعان می‌کند که افزایش ریسک کشتیرانی، بیمه، امنیت مسیرها و نگرانی بازار می‌تواند قیمت‌ها و محاسبات قدرت‌های بزرگ را تغییر دهد. این همان جایی است که ایران باید از «اهرم ژئوپلیتیک» به شکل حساب‌شده استفاده کند، نه احساسی و پرهزینه.

از منظر منافع ملی ایران، مهم‌ترین پیام این بحران آن است که غرب نمی‌تواند هم‌زمان ایران را از نظام مالی و انرژی جهان حذف کند و انتظار داشته باشد مسیرهای حیاتی انرژی منطقه بی‌هزینه و امن باقی بمانند. امنیت انرژی یک خیال‌پایان یک‌طرفه نیست. اگر ایران زیر شدیدترین تحریم‌ها باشد، فروش نفتش محدود شود،

دسترسی‌اش به درآمدهای ارزی قطع گردد و زیر فشار نظامی و سیاسی قرار گیرد، طبیعی است که تهران نیز بر ابزارهای بازدارندگی خود تأکید کند. این به معنای دعوت به جنگ نیست؛ بلکه به معنای یادآوری یک اصل ساده در روابط بین‌الملل است: امنیت باید متقابل باشد. راهکار مناسب برای ایران، تبدیل بحران به فرصت دیپلماتیک است. تهران باید با لحنی روشن به کشورهای آسیایی، به‌ویژه چین، هند، جاپان و کوریای جنوبی، نشان دهد که ثبات انرژی آن‌ها به یک توافق پایدار با ایران وابسته است. چون بخش بزرگی از نفت و LNG عبوری از هرمز به آسیا می‌رود، ایران باید دیپلماسی انرژی خود را از محور صرفاً ضدغربی فراتر برد و با واردکنندگان بزرگ آسیایی وارد گفت‌وگوی راهبردی شود. پیام ایران می‌تواند این باشد: امنیت هرمز در برابر احترام به منافع اقتصادی و حق صادرات انرژی ایران.

هم‌زمان، ایران باید از افتادن در دام تصویرسازی غربی پرهیز کند. رسانه‌ها و اندیشکده‌های غربی معمولاً ایران را به‌عنوان «تهدیدکننده بازار انرژی» معرفی می‌کنند، اما کمتر می‌پرسند چرا کشوری با این حجم منابع نفت و گاز باید از بازار طبیعی خود محروم شود. روایت ایران باید تغییر کند: مسئله اصلی، نه «تهدید ایران»، بلکه «بی‌ثباتی

ناشی از تحریم و فشار حداکثری» است. اگر مسیر فروش قانونی نفت ایران باز باشد، اگر درآمدهای آن مسدود نشود، و اگر امنیت ایران محترم شمرده شود، تهران نیز انگیزه بیشتری برای حفظ ثبات منطقه خواهد داشت. در بُعد داخلی نیز ایران باید این واقعیت را جدی بگیرد که قدرت ژئوپلیتیک بدون اقتصاد مقاوم و کارآمد دوام ندارد. درآمد نفتی باید به سرمایه‌گذاری در پالایشگاه‌ها، پتروشیمی، زیرساخت گاز، انرژی‌های تجدیدپذیر و حمل‌ونقل منطقه‌ای تبدیل شود. وابستگی خام‌فروشی، قدرت ایران را محدود می‌کند؛ اما زنجیره ارزش انرژی، قدرت چانه‌زنی آن را چند برابر می‌سازد. همچنین ایران باید مسیرهای صادراتی متنوع‌تر، قراردادهای بلندمدت با مشتریان آسیایی، و سازوکارهای مالی غیرقابل تحریم را تقویت کند. در جمع‌بندی باید گفت؛ بحران انرژی نشان می‌دهد ایران منزوی نشده، بلکه حذف‌ناپذیر است. اما حذف‌ناپذیر بودن زمانی به سود ملی تبدیل می‌شود که با دیپلماسی هوشمند، اقتصاد قوی و روایت رسانه‌ای دقیق همراه باشد. ایران باید از موقعیت هرمز نه برای ماجراجویی، بلکه برای تثبیت یک اصل استفاده کند: امنیت منطقه بدون امنیت ایران ممکن نیست. ♦

تجارت بین‌الملل انرژی

تغییر موازنه در بازار جهانی انرژی؛

عبور آمریکا از مرز صادرات خالص و بحران در صنعت هوانوردی

تحلیل راهبردی منطقه

از تأمین مالی جنگ تا ناتوی خاورمیانه‌ای؛ جزئیات توافق ادعایی ریاض و ترامپ

خاورمیانه‌ای» توصیف می‌کنند. در این چارچوب، کشورهایی مانند اسرائیل، عربستان سعودی و دیگر دولت‌های همسود منطقه، تحت حمایت ایالات متحده، در یک ساختار امنیتی مشترک همکاری خواهند کرد.

افزون بر این، تشکیل یک نیروی دریایی مشترک برای نظارت و کنترل مسیرهای حیاتی دریایی، از جمله تنگه هرمز و باب‌المندب، از دیگر محورهای مطرح‌شده در این طرح است. همچنین تأمین مالی برای احداث و توسعه پایگاه‌های راهبردی نظامی ایالات متحده در منطقه نیز در فهرست تعهدات ادعایی عربستان سعودی قرار دارد.

این گزارش در صورت صحت، نشان‌دهنده چشم‌اندازی از بازآرایی گسترده موازنه قدرت در خاورمیانه است؛ سناریویی که در آن پیوندهای امنیتی، اقتصادی و انرژی میان آمریکا، اسرائیل و برخی کشورهای عربی به شکل بی‌سابقه‌ای تقویت خواهد شد. / خط انرژی

در دهه‌های اخیر تلقی شود. بخش دیگری از این طرح به زیرساخت‌های انرژی منطقه مربوط می‌شود. براساس این گزارش، احداث یک خط لوله مستقیم نفت از عربستان سعودی به بندر اشدود در اسرائیل در دستور کار قرار خواهد گرفت؛ پروژه‌ای که هدف آن تبدیل اسرائیل به یکی از کره‌های راهبردی انتقال انرژی در منطقه عنوان شده است.

در حوزه اقتصادی نیز عربستان سعودی متعهد شده است سرمایه‌گذاری گسترده‌ای در اقتصاد ایالات متحده انجام دهد. براساس این ادعا، حجم این سرمایه‌گذاری‌ها حدود یک تریلیون دلار برآورد شده و در کنار آن خرید تسلیحات آمریکایی به ارزش تقریبی ۵۰۰ میلیارد دلار نیز در نظر گرفته شده است.

از منظر امنیتی و نظامی، این توافق همچنین شامل ایجاد یک سازوکار دفاعی منطقه‌ای جدید است که برخی تحلیلگران آن را نوعی «ناتوی

براساس گزارشی که از سوی یهوشوا مئیری، خبرنگار پیشین روزنامه هآرتص، مطرح شده است، گفته می‌شود توافقی میان دونالد ترامپ و عربستان سعودی شکل گرفته که محور آن همکاری گسترده ریاض با ایالات متحده و متحدان غربی در صورت سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا و اسرائیل است. طبق این ادعا، عربستان سعودی متعهد شده است در صورت تحقق چنین سناریویی، مجموعه‌ای از اقدامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی را در راستای تقویت نظم منطقه‌ای مورد نظر واشنگتن و متحدانش اجرا کند.

در چارچوب این تعهدات، عربستان سعودی پذیرفته است حدود ۱۰۰ میلیارد دلار برای پوشش بخشی از هزینه‌های جنگی ایالات متحده اختصاص دهد. همچنین ریاض متعهد شده است پس از سرنگونی حکومت ایران، روند عادی‌سازی کامل و فوری روابط با اسرائیل را آغاز کند؛ اقدامی که می‌تواند یکی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه